

Farhad Nameh: A dissimilar Tale of Shirin and Farhad
Ali Karimzadeh,

فرهادنامه: روایتی دیگرگون از داستان شیرین و فرهاد
علی کریم زاده^۱

Abstract

The story of Khosro and Shirin is one of the late Sassanid tales eras. The subject of that is the love play of Khosro Parviz, the 23rd king of this dynasty with Shirin. This story in the Islamic era has always been the source of poets and mythologists and has developed and changed.

Ferdowsi is the first poet who ordered the story of Khosrow's love story with Shirin in Shahnameh. After him, the story was arranged in a more skillful way, highlighting the richness of his story, which was underestimated in Shahnameh, as well as the introduction of Farhad and Shirin's story of love. Almost two centuries after the Nezami, another unknown anonymous poet, Aref Ardebili, composed the love story of Farhad and Shirin, which was still among the people of Ganjeh and Sharvan, and called his "Farhadnameh". In this essay we are going to identify the aspects of the narrative differences in the Farhadname system with Ferdowsi's Khosrow and Shirin and the Nezami through the analysis and analysis of the main characters of the story including Khosrow, Shirin and Farhad.

Keywords: Farhadname, Aref Ardebili, Khosroushirin, narration and love.

چکیده

«خسرو و شیرین» از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است. موضوع آن عشق‌بازی خسرو پرویز بیست و سومین پادشاه این سلسله است با شیرین. این داستان در دوره اسلامی، همواره دست‌مایه شاعران و افسانه‌گویان بوده و تغییراتی یافته است.

فردوسی نخستین شاعری است که داستان معاشقه خسرو با شیرین را در شاهنامه به نظم کشید. پس از او نظامی این داستان را البته با مهارت بیشتر و پررنگ کردن جلوه‌های غنایی آن که در شاهنامه مورد کم توجهی قرار گرفته بود و همچنین درج قصه عشق فرهاد و شیرین، دوباره به رشته نظم درآورد.

تقریباً دو قرن پس از نظامی، شاعر گمنام دیگری به نام عارف اردبیلی داستان عشق فرهاد و شیرین را که هنوز در میان مردمان گنجه و شروان بر سر زبان‌ها بود، منظوم ساخته و آن را «فرهادنامه» نامید. در این نوشته برآنیم که وجوه اختلاف روایت در منظومه «فرهادنامه» را با خسرو و شیرین فردوسی و نظامی از رهگذر بررسی و تحلیل شخصیت‌های اصلی داستان یعنی خسرو، شیرین و فرهاد مشخص نماییم.

کلید واژه‌ها: فرهادنامه، عارف اردبیلی، خسرو و شیرین، روایت و عشق.

۱- مقدمه

داستان شورانگیز خسرو و شیرین از قصه‌های مشهوری است که منشا تاریخی دارد و حوادث آن متعلق است به روزگار پادشاهی خسرو پرویز و عشق و دلباختگی‌اش به شیرین. بی‌گمان، این حادثه تاریخی از چنان شور و هیجانی برخوردار بود که از همان آغاز، تخیل بسیاری از شاعران و قصه‌پردازان را برانگیخت. چنان که برخی پژوهشگران از وجود چند داستان در باب خسرو و شیرین در اواخر دوره ساسانی خبر داده‌اند: «از زمان بسیار قدیم افسانه‌هایی در باب معاشقه خسرو با شیرین نوشته‌اند و ظاهراً قبل از سقوط دولت ساسانی هم یک یا چند رمان عامیانه راجع به این مطلب وجود داشته است و پاره‌های آن رمان را در بعضی از متون عربی و فارسی خودای‌نامگ وارد کرده‌اند» (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۴). باری، قصه معاشقه خسرو با شیرین به زودی بر سر زبان‌ها افتاد و در مسیر افسانه و افسانه‌پردازی قرار گرفت. در هر دوره‌ای تخیل قصه‌گویان شاخ و برگ‌های تازه‌ای بر تنه اصلی داستان افزود و بدین سان از داستان خسرو و شیرین نقل‌ها و روایات متعدد و گاه مختلف به وجود آمد.

برخی روایات از داستان خسرو شیرین، شبیه و نزدیک به یکدیگرند. مانند روایت فردوسی و نظامی. البته تفاوت‌های جزئی نیز در گزارش دو سخنگوی بزرگ ملاحظه می‌شود. مثلاً فردوسی در داستان خود نامی از فرهاد و شکر اصفهانی، محبوبه خسرو، نمی‌برد و این در حالی است که در برخی منابع پیش از فردوسی، از جمله در تاریخ بلعمی به حضور فرهاد اشاره شده است: «... و کنیزی بود او را، شیرین نام که اندر [همه ترک و] روم از آن صورت نیکوتر نبود. پرویز بفرمود تا آن کنیزک را نیز صورت کردند بدان سنگ. چون بمرد، او را نیز دفن کرد و ماتمش بداشت. و پرویز به روم کس فرستاد و به ترکستان و اندر همه جهان، تا یکی چون او بیارند، نیافتند کس مانند او. و این کنیزک آن بود که فرهاد برو عاشق

شده بود. و پرویز فرهاد را عقوبت کرد و بکوه کندن فرستاد» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۵۸).

داستان خسرو و شیرین فردوسی در قسمت تاریخی شاهنامه به هنگام پادشاهی خسرو پرویز شروع می‌شود. اما داستان‌گوی بزرگ توس، گویا علاقه‌ای به پروراندن این داستان نداشته و به جنبه‌های غنایی آن توجه چندانی نکرده است. به زعم نظامی، این امر ناشی از کهولت سن فردوسی به هنگام نظم داستان و در نتیجه بی‌علاقگی او به مسائل عشقی می‌تواند باشد.

شاید هم یکی از دلایل کم توجهی فردوسی به تمامی داستان، مخصوصاً به جنبه‌ها و جلوه‌های غنایی آن، حفظ روح حماسی در آن بوده باشد: «فردوسی برخلاف نظامی تمامی ماجرای عاشقانه خسرو و شیرین را به کنار می‌نهد تا به روح حماسی شاهنامه صدمه‌ای نزند» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

پس از فردوسی، نظامی دومین شاعری است که داستان خسرو و شیرین را به نظم کشید. نظامی اگر چه تأثیرات فراوانی از فردوسی گرفته، هیچ‌گاه گفته‌های او را تکرار نمی‌کند. او خود اذعان می‌کند که هدفش از نظم برخی داستان‌های باستان مانند اسکندرنامه و خسرو و شیرین، گفتن ناگفته‌های دانای توس است:

سخنگوی پیشینه دانای طوس

که آراست روی سخن چون عروس

در آن نامه کان گوهر سفته ماند

بسی گفتنی‌های ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان

بگفتی، دراز آمدی داستان

نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود

همان گفت کزوی گزیرش نبود

(نظامی، ۱۳۶۸: ۹۱)

قدرت نظامی در داستان‌پردازی و چرب‌دستی‌اش در خلق و ایجاد توصیفات بدیع و نغز از طبیعت و مجالس بزم و خوشی و اوصاف و احوال عاشق و معشوق و همچنین

در جستار حاضر تلاش می‌شود تا به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

- عارف اردبیلی سراینده منظومه فرهادنامه کیست؟
- وجوه اختلاف روایت و نقل داستان فرهاد و شیرین در منظومه عارف با روایت‌های دیگر از آن داستان چیست؟

۲-۱- اهداف تحقیق

- در نوشته حاضر دو هدف عمده دنبال می‌شود:
- معرفی مثنوی فرهادنامه و سراینده آن.
- بررسی تطبیقی روایت داستان در فرهادنامه با روایت‌های پیشین با تاکید بر رفتار قهرمانان اصلی داستان.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در میان آثاری که به پیروی از خمسه نظامی نوشته شده، «فرهادنامه» از حیث متفاوت بودنش در نقل و روایت داستان فرهاد و شیرین، متنی است منحصر به فرد. با وجود این، تاکنون به غیر از تصحیح متن و شرح بسیار مختصری از حیات شاعر در کتاب «دانشمندان آذربایجان» تحقیق خاصی درباره منظومه فرهادنامه به عمل نیامده است.

۲- بحث و بررسی

عارف اردبیلی از شاعران قرن هشتم هجری است. ولادتش چنان که خود نیز به آن اشاره کرده در اردبیل اتفاق افتاد:

به شهر اردبیل و خانه خویش

کدامین خانه در کاشانه خویش

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۲۱)

از او مثنوی‌ای به نام «فرهادنامه» باقی مانده است. به نوشته صاحب کتاب «دانشمندان آذربایجان»، عارف «در عهد سلطان اویس جلایر بر حسب دعوت شروانشاه اعظم کیکاوس بن کیقباد (۷۷۴-۷۴۵) به شروان رفته به تعلیم و تدریس پسر وی معین شده و منظومه‌ای به عنوان

وجود روایت‌های متعدد از داستان خسرو و شیرین در شهر بردع و گنجه، این امکان را برای سخنگوی گنجه فراهم می‌ساخت تا با تخیلی وسیع‌تر و شاعرانه‌تر به سراغ قصه برود. نظامی خود مدعی است که در بردع به منبعی مکتوب دسترسی داشته است:

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست

وز آن شیرین‌تر الحق داستان نیست

اگر چه داستانی دل‌پسند است

عروسی در وقایه شهر بند است

بیاضش در گزارش نیست معروف

که در بردع سوادش بود موقوف

ز تاریخ کهن سالان آن بوم

مرا این گنج نام گشت معلوم

(نظامی، ۱۳۹۵: ۳۲)

با این‌که شاعر هیچ نام و نشانی از این کتاب به دست نمی‌دهد، اما می‌توان استنباط کرد که از قرن چهارم به بعد داستان خسرو و شیرین گسترش و دگرگونی یافته و در عصر نظامی شور و هیجانی که لازمه یک قصه عاشقانه است، به آن افزوده شده است.

تقریباً دو قرن پس از نظامی، هنوز ما شاهد رواج داستان معاشقه خسرو با شیرین در نواحی گنجه و شروان هستیم. یکی از این داستان‌ها که گزارش دیگرگون از قصه خسرو و شیرین و فرهاد ارائه می‌دهد، منظومه «فرهادنامه» سروده عارف اردبیلی است.

روایت عارف از داستان به کلی و از بیخ و بن با دو روایت عمده پیشین متفاوت است. در نوشته حاضر می‌کوشیم رفتار و کردار اشخاص داستان (خسرو، شیرین و فرهاد) در فرهادنامه عارف را با خسرو و شیرین فردوسی و نظامی و در چند مورد نیز با فرهاد و شیرین وحشی بافقی و خاناقبادی مقایسه کنیم تا وجوه اختلاف روایت را در آن‌ها مشخص نماییم.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

فرهادنامه به نام آن پادشاه موزون ساخته و در تاریخ ختم آن چنین گفته است:

زهجرت بود با عین و الف و ذال

سه شنبه آخر صیف اول سال (=۷۷۱)»

(تربیت، ۱۳۴۱: ۲۵۱)

«فرهادنامه» منظومه‌ای است غنایی در شرح احوال فرهاد با گلستان و شیرین بر وزن مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) که شاعر آن را در برابر خسرو و شیرین نظامی منظوم کرده و بیش از ۴۶۰ بیت دارد. خلاصه داستان به این شرح است:

فرهاد، پسر فغفور چین، که اهل عشرت و می‌گساری بود، روزی دستور می‌دهد تا برای وی نگار خانه‌ای بسازند. نقاشان چین از هر سو گرد می‌آیند تا هر یک نقشی بر آن سرا ببندند. یکی از نقاشان که شاور نام داشت، صورت گلستان، دختر استاد سنگ‌تراش ابخازی را تصویر می‌کند. فرهاد عاشق صورت می‌شود. با مرگ فغفور و به تاج و تخت رسیدن برادر (=عموی فرهاد) کینه‌ور و خیره سرش، فرهاد از ترس جان پنهانی همراه با شاور، چین را برای همیشه به قصد ابخاز ترک می‌کند. در ابخاز فرهاد با گلستان ازدواج می‌کند. او با یکی از جوانان ابخازی که پیش‌تر دل‌باخته گلستان بود، در مجلس بزمی درگیر شده، وی را به قتل می‌رساند. روزگار خوش فرهاد با مرگ زودرس گلستان به پایان می‌رسد.

شیرین، دخترشاه ارمن، از همان روزی که فرهاد را نخستین بار در مجلس بزم پدر می‌بیند، عاشق و شیفته او می‌شود؛ اما خواستگاری خسرو از وی و ازدواج فرهاد با گلستان، مجالی برای بروز عشق و وصال نمی‌دهد. تا این که مرگ نا به‌هنگام گلستان و سرخوردگی شیرین از عشق با خسرو، زمینه را برای اظهار عشق و علاقه به فرهاد فراهم می‌سازد. برملا شدن عشق نهانی، خشم خسرو را بر می‌انگیزد؛ از این رو فرهاد را به قصد کشتن به بارگاه فرا می‌خواند. فرهاد خود را به جنون می‌زند و با این حيله جان سالم به در می‌برد. مریم بانوی اول ایران از

عشق همسر به شیرین آگاه می‌شود. خسرو مجبور می‌شود تا با ازدواج فرهاد با شیرین موافقت کند، مشروط بر اینکه فرهاد از میان کوه بیستون گذرگاهی ایجاد کند. فرهاد مشغول کار می‌شود، روزی پیرزنی مسافر از راه می‌رسد. او مادر جوانی است که سال‌ها پیش به دست فرهاد کشته شده بود. پیرزن برای انتقام گرفتن از فرهاد، نهانی در کوزه آب مقداری افیون می‌ریزد. فرهاد پس از خوردن آب در دم جان می‌دهد.

۱-۲- مقایسه و بیان وجوه اختلاف روایت عارف

اردبیلی از قصه شیرین و فرهاد با دیگر روایت‌ها

منظومه‌ی «فرهاد نامه» اگر چه تقلیدی است از خسرو و شیرین نظامی و از حیث ادبی و داستان پردازی در قیاس با آن سست وضعیت می‌نماید، اما به لحاظ غرابت و تازگی نقل و روایت، اثری است در خور توجه. عارف خود، چند جا به تازه بودن روایت در منظومه‌اش تصریح داشته است. او مدعی است که در شروان با یکی از نوادگان فرهاد ملاقات کرده و از وی کتابی به امانت گرفته که در آن حکایت‌های فرهاد از نوع و لونی دیگر ثبت و ضبط شده است:

درو گفته حکایت‌های فرهاد

که می‌لش با گلستان از چه افتاد

نوشته قصه شیرین تمامی

نه بر وجهی که می‌گوید نظامی

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۱)

یا در جاهای دیگر گوید:

سخن در عشق فرهاد آنچه فرمود (= نظامی)

روایت پیش من بر عکس آن بود

(همان: ۱۲۵)

اگر از قصه فرهاد و شیرین

دو راوی دم زند غم نیست درین

(همان: ۱۲۶)

عارف روایت خود از داستان را واقع‌گراتر و در نتیجه مقبول‌تر از روایت نظامی می‌داند و برای اثبات این مدعا

از شیوه قصه‌پردازی نظامی به شدت انتقاد می‌کند. این انتقادات عمدتاً متوجه اعمال شخصیت‌های داستان و راوی آن یعنی نظامی است.

در نقد اشخاص داستان، عارف کردار شخصیت‌ها را با منطق داستان همخوان و هماهنگ نمی‌یابد. از جمله آن‌هاست، واکنش خسرو به هنگام دیدن شیرین در چشمه که نه تنها عملی در خور شخصیت و منش خود نشان نمی‌دهد، بلکه جوانمردانه روی بر می‌تابد. در حالی که در دیگر صحنه‌های داستان، وی به عنوان شخصی هوس‌باز و تردامن معرفی شده است:

عجایب بود شیرین دیدن او
پس از دیدار سر پیچیدن او
شدن زان پس به درد و داغ نالان
چو کودک دست‌ها بر دیده مالان
گذشتن ز آهوان شیری نباشد
که جوع الکل را سیری نباشند

(همان: ۱۳۳)

یا ماجرای کشتن شیر با یک مشت به دست خسرو، اساساً امری نامعقول و غیر واقعی است.

بکشت آن شیر نر، خسرو بیک مشت
تامل کن توان موشی چنان کشت

(همان: ۱۳۳)

همچنین عفت و پاکدامنی و وفاداری شیرین که فردوسی و نظامی هر دو بر آن اتفاق نظر دارند، اما عارف چنین صفتی را برای شیرین که خود را تسلیم خواسته‌های هوسناک خسرو می‌کند، نمی‌پسندد.

عارف همچنین بر راوی داستان، یعنی نظامی نیز خرده می‌گیرد. به زعم او، نظامی حکیمی است معنوی و در نتیجه تجربه کافی و مستقیم از عشق‌های مجازی و تن‌کامگی‌ها ندارد:

نبود این عشقبازی پیشه او
بگفتن پی نبرد اندیشه او

یکی نگرفت هرگز می به داستان
چه داند شرح دادن حال مستان
صفای می زمی بر دست بشنو
سرود مست را از مست بشنو
نه مرد نقشبند مانوی بود
از آن صورت که مرد معنوی بود

(همان: ۱۳۸)

عارف البته در این زمینه خود را صاحب تجربه می‌داند. او در ضمن مثنوی صراحتاً به داستان خود با زن زاهدنمای بدکاره‌ای اشاره می‌کند که چگونه از راهی پنهانی و مخفی به و صل آن زن پتیاره رسیده و از وی به تمامی کام چسته است. بی‌گمان تجربیاتی از این دست، سراینده را در نظم فرهادنامه و بیان عشق‌های مجازی و جنسی در آن یاری رسانده است. باری، عارف داستان خود را به دلیل واقع‌گرا بودن، برتر و بهتر از خسرو و شیرین نظامی می‌پندارد.

بررسی و مقایسه گزارش داستان فرهاد و شیرین در «فرهادنامه» عارف اردبیلی با روایات دیگر از آن، موضوعی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت. برای نشان دادن وجوه اختلاف نقل و روایت‌ها، بررسی شخصیت‌های اصلی داستان یعنی فرهاد، شیرین و خسرو می‌تواند راهگشا باشد.

۲-۳- فرهاد

۲-۳-۱- اصل و منشا فرهاد

فرهاد، قهرمان و شخصیت اصلی داستان «فرهاد نامه» پسر فغفور چین است:

شه و شهزاده چین بود فرهاد
به مردی رستم آیین بود فرهاد

(همان: ۱۵)

شاهزاده جوان با مشاهده صورت گلستان که شاور نقاش در نگارخانه ترسیم کرده بود، عاشق و شیفته او می‌شود. وی پس از فرار از چین در ابخاز گلستان را از پدر

چنانکه ملاحظه می‌شود در هیچ یکی از دو منظومه فوق به شاهزاد بودن فرهاد و فرارش از چین اشاره نشده است.

۲-۳-۲- نظر و نخستین دیدار

درباره لحظه دیدار عاشق و معشوق که در داستان های غنایی اغلب از مهم‌ترین و مهیج‌ترین حوادث داستان به شمار می‌رود و از آن با عنوان «نظر» یاد کرده- اند (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۱۵۰)، روایت عارف و نظامی از نخستین دیدار فرهاد و شیرین متفاوت است.

بنا به روایت نظامی، شاپور فرهاد را برای کندن و گشادن جویی به بارگاه شیرین دعوت می‌کند. فرهاد در حالی که بیرون پرده ایستاده است با شیرین به گفت‌وگو می‌پردازد. شیرین که به خوش‌زبانی و شیرین‌سخنی مشهور است، چون زبان به سخن می‌گشاید فرهاد از هوش می‌رود:

برآورد از جگر اهی شغبناک

چو مصروعی زپای افتاد بر خاک
(نظامی، ۱۳۹۵: ۲۱۹)

از این لحظه عشق فرهاد به شیرین آغاز می‌شود. در فرهادنامه این رخداد به گونه‌ای دیگر نقل شده است. فرهاد چون در ابخاز ساکن می‌شود، همراه با شاور به بارگاه شاه ارمنستان می‌رود. شاه مجلس بزمی ترتیب می‌دهد. در آنجا فرهاد نخستین بار شیرین ۹ ساله را می‌بیند. شیرین دختری است سرکش و گستاخ و طبیعی است که گوشه چشمی هم به جوان تازه وارد و خوشرویی چینی داشته باشد. اما فرهاد بدون این که کمترین علاقه و توجهی به شیرین داشته باشد، به سراغ عشق نخستین خود یعنی گلستان می‌رود که پیش‌تر محبت او در دلش ریشه دوانیده بود. در این منظومه دیدار فرهاد با شیرین حادثه‌ای مهم و تاثیرگذار نیست.

۲-۳-۳- عشق فرهاد

در «فرهادنامه» پس از مرگ گلستان، فرهاد با شیرین که حال یکی از معشوقه‌های خسرو است، رابطه‌ای پنهانی برقرار می‌کند. عشق نهانی آن دو نه از نوع عشق عذری و

خواستگاری می‌کند. استاد با ازدواج آن دو موافقت می‌کند به شرط این که داماد فن سنگ‌تراشی را بیاموزد. فرهاد شرط را می‌پذیرد. در چند روایت کردی هم به شاهزاده بودن فرهاد اشاره شده است. از جمله در روایت مام احمد لطفی، آن‌گاه که شاپور در چین، در جست‌وجوی مهندس سی ماهر بود با فرهاد دیدار می‌کند و از او می‌پرسد: «شاپور پرسی: چ- که سی نه تو؟ کوتی: نه من کوری پادشای چینیم، سه لته نه تی مه مله که تی چین ده ده ست با بی من دایه» (فتاحی قاضی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

(ترجمه) شاپور پرسید: تو چه کسی هستی؟ گفت (فرهاد): من پسر پادشاه چینم، سلطنت مملکت چین در دست پدر من است.

همچنین در منظومه خسرو و شیرین خاناقبادی نیز از فرهاد به عنوان «شاهه نشانی چین» یاد شده است.

نظامی اصل فرهاد را از چین می‌داند. شاپور (= شاور) درباره مهارت فرهاد در سنگ تراشی و سابقه‌ی آشنایی‌اش با او به شیرین می‌گوید:

که هست اینجا مهندسی مردی استاد
جوانی، نام او فرزانه فرهاد
به وقت هندسه عبرت نمایی
مجسطی دان اقلیدس گشایی

...

که ماهر دو به چین همزاد بودیم
دو شاگرد از یکی استاد بودیم

چوهر مایه که بود از پیشه برداشت
قلم بر من فگند، او تیشه برداشت
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۱۶)

در منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی، فرهاد خطاب به شیرین می‌گوید:

یکی مسکینم از چین نام فرهاد
غلام تو و لیک از خویش آزاد

(وحشی، ۱۳۷۷: ۵۳۳)

پاک و آرمانی، بلکه از جنس زمینی و مجازی آن است. در یکی از همین خلوت‌های شبانه است که فرهاد به وصل شیرین می‌رسد و از او کام می‌جوید. همچنین عشقبازی‌ها و تن‌کامگی‌های فرهاد با شیرین در بیستون نیز از مقوله عشق جنسی است:

نهاده کوهکن رخ بر رخ شاه

قران کرده ز نو خورشید با ماه

به دندان پاره کرده سبب سیمین

به سینه خرد کرده نار شیرین

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۹۳)

در داستان نظامی و وحشی بافقی، فرهاد عاشقی است پاک و دل‌سوخته. زمانی که دل درگر و عشق شیرین می‌بندد، مجنون‌وار سر به کوه و بیابان می‌نهد و با وحشیان انس می‌گیرد:

گهی با آهوان خلوت گزیدی

گهی در موکب گوران دویدی

گهی اشک گو زنان دانه کردی

گهی دنبال شیران شانه کردی

(نظامی، ۱۳۹۵: ۲۲۴)

در گزارش نظامی، عشق فرهاد به شیرین، عشقی است یک سوویه و بی فرجام و در عین حال پاک و دوواز اغراض جسمانی. از خصوصیات چنین عشقی بسنده کردن عاشق به نظر و نظربازی است: «پس عشق آن بود که از شایبه غرض، مبراً و از احتمال شهوت، سالم باشد و لذت عاشق منحصر در نظر بود. پس هر کس که دوام لذت و استدامت عشرت خواهد، نظر باز و پاک دامن است» (شجاع، ۱۳۵۰: ۱۸۷)

چون سوی قصر او نظاره کردی

به جای جامه جان را پاره کردی

(نظامی، ۱۳۹۵: ۲۲۴)

۲-۳-۴- مرگ فرهاد

مرگ فرهاد و علت و چگونگی آن از دیگر مواردی است که اختلاف نقل و روایت در آن مشهود است. بنا به گزارش عارف اردبیلی، آن‌گاه که فرهاد با گلستان ازدواج می‌کند، با یکی از جوانان ابخازی که قبلاً تعلق خاطری به گلستان داشته، درگیر می‌شود و او را به قتل می‌رساند. مادر جوان مقتول، پیرزنی است داغدیده که به دنبال انتقام قتل پسرش از فرهاد، چونان مسافری غریب و ناآشنا وارد بیستون می‌شود. فرهاد از او پذیرایی می‌کند. پیرزن در فرصتی مناسب مقداری افیون در کوزه آب می‌ریزد، فرهاد پس از نوشیدن آن در دم جان می‌دهد؛ اما در گزارش نظامی، فرهاد پس از شنیدن خبر دروغین مرگ شیرین خود را از فراز کوه پایین می‌اندازد و به عمر خود پایان می‌دهد.

۲-۴- شیرین

از شخصیت‌های محوری داستان است. در شاهنامه و خسرو و شیرین نظامی نمونه‌های اعلای زنان پاکدامن و وفادار به همسر خویش است. همه جمال صورت دارد و هم معنا: «بهترین و دل‌انگیزترین تشبیهات نظامی در این داستان وصف زیبایی و جمال و کمال شیرین... است» (شهابی، ۱۳۳۷: ۱۹۱)

حال به بررسی تفاوت شخصیت شیرین در روایت‌های متعدد می‌پردازیم.

۲-۴-۱- آشنایی شیرین با خسرو

فردوسی در شاهنامه به چگونگی آشنایی خسرو و شیرین اشاره نکرده و فقط به این گفته بسنده کرده است:

چو پرویز ناباک بود و جوان

پدر زنده و پور چون پهلوان

ورا در زمین دوست شیرین بدی

برو بر چو روشن جهان بین بدی

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۱۱)

اما در آن روزگاران پر آشوب و فتنه‌خیز، این دو عاشق و معشوق به اجبار از هم دور می‌افتند تا این‌که روزی

کشته، خود بانوی اول مشکوی می‌شود. بی‌گمان، قتل مریم می‌تواند ناشی از عشق مفرط شیرین به خسرو بوده باشد؛ عشقی که گاه با خود رشک و قساوت قلب به همراه می‌آورد: «شیرین وفادار و دلربا اما در عین حال رشک‌ورز و سنگدل است. هم اوست که به مریم هووی خویش زهر می‌خوراند و او را به هلاکت می‌رساند» (سرّامی، ۱۳۷۸: ۸۳۹).

اما نظامی بر این باور است که مریم را نه زهر، بلکه همت و دعا و نظر زهرآلود شیرین (مانیتیسیم) از دهر بیرون برد: چنین گویند شیرین تلخ زهری

به خوردش داد از آن کو خورد بهری
و گر می‌راست خواهی، بگذر از زهر

به زهرآلود، همت بردش از دهر

(نظامی، ۱۳۹۵: ۲۶۶)

در «فرهادنامه» مریم پس از پی‌بردن به عشق نهانی خسرو به شیرین، خشمگین شده، تصمیم می‌گیرد همراه با لشکری که قیصر در اختیار خسرو گذاشته بود، به روم بازگردد؛ اما با وساطت بزرگ امید از این تصمیم منصرف می‌شود. در عوض خسرو هم مشروط به این‌که فرهاد گذرگاهی از میان بیستون بگشاید، با ازدواج او با شیرین موافقت می‌کند. در گزارش عارف چنین حادثه‌ای سهمناکی یعنی قتل مریم به وقوع نمی‌پیوندد.

عشق خسرو و شیرین در منظومه نظامی، عشقی است دو سویه. همان قدر که خسرو عاشق شیرین است، به همان اندازه هم شیرین دل بسته اوست. از این رو، جایگاه عاشق و معشوق بارها در داستان تغییر می‌کند. نظامی «چندین بار خسرو را در مقام عاشقی می‌نشانند و شیرین را در مقام معشوقی و باز خسرو را در مقام معشوقی و شیرین را در مقام عاشقی» (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۱۶۲)

شیرین در غیاب خسرو می‌گرید و ناله سر می‌دهد:

که چون شیرین ز خسرو باز پس ماند

دلش در بند و جانش در هوس ماند

ز بادام تر آب گل بر انگیخت

خسرو در راه رفتن به شکار از کنار قصر شیرین می‌گذرد. شیرین خود را می‌آراید و به بام قصر می‌آید. خسرو با دیدن او آه و ناله می‌کند و پس از بازگشت از شکار شیرین را به مشکوی خویش آورده، با او ازدواج می‌کند. در خسرو و شیرین نظامی، شاپور ندیم خاص خسرو روزی به و صف شیرین، برادرزاده و ولی عهد مهین بانو، شاه ارمنستان می‌پردازد. شاه با شنیدن گفته‌های او دل در عشق شیرین می‌بندد و آرام و خواب از کف می‌نهد: «کزان سودا نیا سود و نمی‌خفت». شاپور را به جست‌وجوی شیرین به ارمنستان می‌فرستد. شاپور به ارمنستان می‌رود و با آویختن تصویر خسرو در مسیر شیرین، او را نیز شیفته خسرو می‌کند. شیرین با دیدن خسرو راهی مداین می‌شود. در راه به چشمه‌ساری می‌رسد، برای رفع خستگی در آن آبتنی می‌کند. در این هنگام شاهزاده جوان که مغضوب پدر شده و از ترس جان به جانب ارمنستان در حال حرکت است، شیرین را در چشمه می‌بیند، بدون این‌که او را بشناسد. شیرین اکنون در مداین است و خسرو در ارمنستان، شاپور به دستور خسرو، شیرین را به ارمنستان می‌آورد و آن دو برای نخستین بار همدیگر را در شکارگاهی دیدار می‌کنند.

در «فرهادنامه»، اما جریان آشنایی با چنین طول و تفصیل بیان نشده است. در این منظومه، شاور ندیم فرهاد است نه خسرو. خسرو او را به خاطر آوازه‌اش در فن نقاشی و چهره‌پردازی به ایران فرا می‌خواند. شاور نقش شیرین را در قصر ترسیم می‌کند، خسرو دلباخته صورت می‌شود و شاور را برای خواستگاری به ارمنستان می‌فرستد.

۲-۴-۲- عشق و وفاداری و پاکدامنی شیرین

در شاهنامه و خسرو و شیرین نظامی بارها به وفاداری و پایبندی شیرین به عشق شاهزاده خسرو تاکید شده است. هنگامی که خسرو، بنا به گزارش فردوسی، شیرین را به مشکوی خویش می‌برد، تنش میان او و مریم آغاز می‌شود. در نهایت شیرین با دادن زهر به مریم، او را

گلابی بر گل بادام می‌ریخت

(نظامی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

دربارهٔ عشق شیرین گفته‌اند: «از آن روز که دل به خسرو بسته است، با هیچ و سوسه‌ای از راه نمی‌گردد. پیمانی را که در آن ایام آشفته حال با خسرو بسته است، همواره در پیش چشم دارد. پادشاهی ارمن را داده و عشقی بی‌سرانجام را خریده است و این عشق است که او را آوارهٔ کوه و صحرا کرده و از دیاری به دیاری می‌کشد» (آیتی، ۱۳۷۳: ۲۸).

در فرهادنامه اما از چنین عشق عمیق و پرسوز و گداز خبری نیست، شیرین نه تنها عاشق خسرو نیست، بلکه حتی به نوعی از وی متنفر و دلزده نیز است. او خسرو را بی‌وفا و شایسته عشق و عشقبازی نمی‌داند و خطاب به شاور می‌گوید:

دلم از خسرو پرویز بشکست

نمی‌شاید دگر آن شیشه را بست

از آن پیمان‌شکن یاری نیاید

و زان دلسوز دلداری نیاید

چو عشق سرد او را ییاد کردم

شد آن بازار گرم مهر سردم

بسی در عشق او سختی کشیدم

ز مهر او تن آسانی ندیدم

به تدخی خورده‌ام در وقت خردی

ز سر جوش خم او کاس دردی

به خدمت پیش تختش بر سر پای

جوانی بود از گردان ارمن

که بودی روز مردی صد تهمتن

بدان سردار شیرین نامزد بود

مران پیوند هم بر جای خود بود

ولی چون خواستارش گشت پرویز

شهنشه بود و عاشق بود و خونریز

مهین بانو نمی‌دادش بدان میر

که می‌ترسید از شاه جهانگیر

(همان: ۱۶۳)

پس از وفات مهین بانو، جوان در کار شیرین گستاخ می‌شود و تصمیم می‌گیرد با حمله ناگهانی او را از سلطنت ساقط کند. شیرین از ترس جان، تاج و تخت را رها کرده، شب هنگام به سوی ایران فرار می‌کند.

۲-۴-۳- رابطه شیرین با فرهاد

عشق فرهاد به شیرین، عشقی است یک جانبه. شیرین معشوقهٔ خسرو است و به عشق خویش وفادار و پایبند. او رو به یک قبله داشتن را شرط اصلی دل‌باختگی می‌داند:

نباشد عاشقی جز کار آن کس

که معشوقیش باشد در جهان بس

(نظامی، ۱۳۹۵: ۳۴۰)

دو دلبر داشتن از یک دلی نیست

دو دل بودن طریق عاقلی نیست

(همان: ۳۰۸)

احساس شیرین نسبت به فرهاد بیشتر از سر ترحم و دلسوزی است تا عشق. او حتی در برابر طعنه و زخم زبان‌های خسرو که فرهاد را عاشق دلسوخته و سینه چاک وی می‌خواند، می‌ایستد و فرهاد را برادر خواندهٔ آن جهانی خود می‌خواند:

مزن طعنه مرا در عشق فرهاد

به نیکی کن غریبی مرده را یاد

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۵۱)

ترک پادشاهی ارمنستان هم در «فرهادنامه» نه به علت عشق شدید به خسرو، بلکه دلیل دیگری دارد. شیرین پس از وفات مهین بانو بر تخت می‌نشیند:

به رسم خسروی بر تخت بنشست

اساس معدلت بگرفت بر دست

همی بودند یکسر پیر و برنای

هوای بوسه و آغوش کردند
بدان سان آتش شهوت به افروخت
که شیرین را بر آن آتش جگر سوخت
بدید آن غایت شهوت پرستی
نهاد از سرخوشی خود را به مستی
شه چین بند کار از پیش بگشود
بشیرین بند کار چند بنمود
ز شیرین کام جستن کرد آغاز
که تا شد چیره بر کبک دری باز

مرا فرهاد با آن مهربانی
برادر خوانده‌ای بود آن جهانی
نه یک ساعت به من در تیز دیده
نه از شیرین جز آوازی شنیده

(همان: ۳۴۰)

در منظومه کردی «خسرو و شیرین» خاناقبادی، نیز به این مسئله اشاره شده است. شیرین در گفت‌وگو با خسرو درباره رابطه‌اش با فرهاد می‌گوید:

نه عه رسه‌ی دو وران نه و خاترمه لول
من به برای ویم که رده بیم قه بول

(قبادی، ۱۳۶۸: ۵۵۷)

(ترجمه) من در عرصه دوران، آن شخص ملول و اندوهبار (= فرهاد) را به عنوان برادر خود پذیرفته بودم. در فرهاد نامه، اما برعکس، شیرین سخت شیفته فرهاد است. او از شاور می‌خواهد که ترتیبی دهد تا فرهاد شبانگاه پنهانی به دیدار وی آید:

دلَم در آتش است از مهر فرهاد
هوایش در سرم افتاد از باد
چنان کن گه گه ای دلدار غمخور
که بینم شاه چین را بی سرخر
دمی با مردم چشمم نشینم
نهان از مردم چشمم بشینم
به خلوت صحبتی با او بدارم
چون صبح از مهر دل یک دم بر آرم

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۵۱)

در یکی از همین خلوت‌های شبانه است که شیرین خود را تسلیم فرهاد می‌کند:

چون مجلس گشت از اغیار خالی
شکر لب جام را برداشت حالی
به شادی خورد نیمی سرو آزاد
بداد آن نیمه دیگر به فرهاد
به دستان دوستگانی نوش کردند

(همان: ۶-۱۵۵)

وفاداری شیرین در شاهنامه و خسرو و شیرین به حدی است که پس از مرگ خسرو، آن‌گاه که شیرویه، پسر مریم، طمع در عشق وی می‌بندد، خودکشی و مرگ بر روی جسد خسرو را بر خفت زناشویی با شیرویه ترجیح می‌دهد. اگر چه در فرهاد نامه، داستان با مرگ فرهاد و تعزیت شیرین بروی تمام می‌شود، اما با توجه به این‌که شیرین در این منظومه دل خوشی از خسرو ندارد، حتی در صورت تداوم داستان هم توقع چنین حرکت قهرمانانه از او نمی‌رفت.

۲-۵- خسرو

خسرو پرویز، پسر هرمز، در کودکی از راهنمایی‌های بزرگ امید، وزیر خردمند و کاردان، بهره‌مند می‌شود. در جوانی نیرومند و شیرافکن است و در عین حال عیش جو و بزم طلب. شبی انوشیروان، جد اعلی را در خواب می‌بیند که رسیدن او به چهار نعمت را نوید می‌دهد: شیرین، باربد، شب‌دیز و تخت زرین شاهی.

در خسرو و شیرین نظامی، خسرو شخصیتی است هوسباز و خواستار وصل شیرین؛ اما شیرین برخلاف او زنی است پاکدامن و عفیف. این دو رفتار ناساز باعث ایجاد کنش و تنش در داستان شده است: «خشم خسرو ناشی از شتابی است که در کامجویی هوس آلود دارد و ناز شیرین ناشی از علاقه‌ای است که به حفظ پاکی

خویش و تصفیة خسرو از عشق آلوده به گناه دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

برخلاف شاهنامه و خسرو و شیرین نظامی، در «فرهادنامه» خسرو شخصیتی است فرعی و درجه دوم؛ به بیانی دیگر، حضور و نقش او در حوادث داستان بسیار اندک و ناچیز است. عارف خسرو را فردی بی‌کفایت معرفی می‌کند:

چنین زاریاب دین دارم روایت
که خسرو بود شاهی بی‌کفایت
نخستین کاذر برزین بر افروخت
به میل آتشین چشم پدر سوخت
نهاد از نواساس دین زردتشت
پدر را برخلاف دین او کشت
رهی کان رفتنی نبود چه پویم
سخن کان گفتنی نبود چه گویم
ز رسمش بازگویم یا زعادت
ز قدرش دم زخم یا از سعادت
سعادت آن‌که روزی داوری را
بدرد نامه پیغمبری را
ز دینش آنک خون ریزد پدر را
ز قدرش آنک زن سازد شکر را

(عارف، ۲۵۳۵: ۱۴۷)

او حتی از نظامی به دلیل این‌که در منظومه‌اش به خسرو مجوسی، بیش از حد ارج و بها داده و او را قهرمان اصلی داستان خویش کرده است، خرده می‌گیرد. در مثنوی فرهادنامه خسرو فقط در دو حادثه حضور و نقش دارد؛ یکی فرستادن شاور به ارمنستان برای خواستگاری از شیرین و دوم مناظره او با فرهاد است. این مناظره هم با آنچه در خسرو و شیرین نظامی مطرح شده، متفاوت است، در فرهادنامه مناظره و گفت‌وگو بر سر عشق فرهاد با گلستان متوفی است:

بگفتش چون گلستان رفت در خاک
چرا باشی برای مرده غمناک
بگفت: ای شاه عادل او نمیرد
چو جانم بود جایش کس نگیرد
(همان: ۱۸۴)

در حالی که در روایت نظامی گفت‌وگو بر محور عشق فرهاد به شیرین می‌گردد:

بگفتا: عشق شیرین بر تو چون است
بگفت: از جان شیرینم فزون است
(نظامی، ۱۳۹۵: ۲۳۴)

نتیجه‌گیری

منظومه فرهادنامه عارف اردبیلی که به پیروی از خسرو و شیرین نظامی به بحر هزج مسدس سروده شده، یکی از متون غنایی قرن هشتم است. مثنوی مزبور به جهت این‌که روایت و گزارش متفاوتی از داستان فرهاد و شیرین ارائه می‌دهد، در میان دیگر آثار آثاری که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی ساخته شده‌اند، اثری است منحصر به فرد و حتی به جرئت می‌توان گفت که خود داستانی است مستقل. برای نمونه، در روایت نظامی عشق فرهاد به شیرین عشقی است یک‌سویه و پاک و عذری که از مشخصات بارز چنین عشقی کتمان، وفاداری، هجر و مرگ و فناست. در حالی که در گزارش عارف، عشق فرهاد بیشتر جنبه زمینی، جنسی و صورتی کامجویانه دارد.

در کل می‌توان گفت که اختلاف روایت در دو منظومه خسرو و شیرین و فرهادنامه، ناشی از دو دیدگاه متفاوت به «عشق» است.

عشق در اندیشه نظامی مفهومی نوافلاطونی دارد. عشقی که در همه موجودات جاری و ساری است و از آن به عنوان عشق کلی و کیهانی یاد کرده‌اند: «حکیم نظامی در ابتدای خسرو و شیرین از سریان عشق در افلاک و عناصر یاد کرده است، و اشعار نظامی در رواج نظریه

شهابی، علی اکبر (۱۳۳۷). نظامی شاعر داستانسرا. تهران: انتشارات ابن سینا.
 عارف اردبیلی، فرهادنامه (۲۵۳۵). به تصحیح عبدالرضا آذر. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 فتاحی قاضی، قادر (گردآورنده) (۱۳۸۴). منظومه کردی شیرین و فرهاد. چاپ اول. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه فردوسی (مجلد چهارم). به کوشش سعید حمیدیان. چاپ ششم. تهران: نشر قطره.

قبادی، خانا، خسرو و شیرین (۱۳۶۸). تصحیح صدیق بوره که ای. ارومیه: انتشارات صلاح الدین ایوبی.
 کریستن سن، آرتور (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات صدای معاصر.
 نظامی گنجوی (۱۳۹۵). خسرو و شیرین. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان، چاپ شانزدهم، تهران: نشر قطره.

نظامی گنجوی (۱۳۶۸). شرفنامه به تصحیح بهروز ثروتیان. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
 وحشی بافقی (۱۳۷۷). کلیات دیوان، به کوشش محمود علمی (درویش)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان..

عشق کیهانی در میان صوفیه مؤثر بوده است» (پورجوادی، ۱۳۸۰: ۲۰۱)؛ اما همین عشق آرمانی و کیهانی، در دوره‌های بعد به خصوص پس از حمله مغولان که باعث انحطاط اخلاقی در طبقات مختلف جامعه شد، شکل و رنگ زمینی و جسمی به خود می‌گیرد. مثنوی فرهادنامه بی‌گمان، یکی از بهترین نمودهای چنین انحطاطی است.

منابع

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۳). گزیده خسرو و شیرین نظامی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۲). بوی جان (مقاله‌هایی درباره شعر عرفانی فارسی). چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
 ----- (۱۳۸۰). اشراق و عرفان (مقاله‌ها و نقدها). چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴). دانشمندان آذربایجان. تبریز: کتابخانه فردوسی (افست از روی چاپ مجلس).
 حمیدیان، سعید (۱۳۷۲). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). پیرگنج در جستجوی ناکجاآباد. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سخن.
 سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 شجاع، انیس الناس (۱۳۵۰). به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه. ترجمه و نشر کتاب.